

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



متن خوانے کتاب المله؛ اتر فارابی

با اراۃ: استادا محمد حسین حشمت پور

جلسه چہارم - ۱۴ یہمن ۹۶

بہ قلم: علیہ علیزادہ



کتاب المله، صفحه ۲۹۳، سطر یازدهم:

«فَضْرِبِ الثَّانِي مَا يُوَصَفُ بِهِ الْاَنْبِيَا وَالْمَلُوْكَ الْاِفْاضِلُ وَ الرَّؤْسَا الْاِبْرَارُ وَ ائِمَّةُ الْهَدْيِ وَ الْحَقُّ الَّذِيْنَ تَوَالَوْا فِي الزَّمَانِ السَّالِفِ»

بعد از اینکه آراء موجود در یک دین و عقیده را توضیح دادیم و گفتیم که ما به قضایایی که وظیفه‌ی یک جامعه را تعیین می‌کنند، آراء یا ملت می‌گوییم، آراء را به دو قسم تقسیم کردیم:

۱. آراییی که نظری هستند.

۲. و آراییی که ارادی هستند.

آراء نظری عبارت بودند از قضایایی که باید به مفاد آنها اعتقاد پیدا می‌کردیم. سابقاً آراء نظری را توضیح دادیم. حال می‌خواهیم آراء ارادی را که قسم دوم هستند، توضیح بدهیم. آراء ارادی عبارتند از اموری که ما با اراده کسبشان می‌کنیم و آنها را صفات می‌نامیم. البته لزومی ندارد که اینها را حتماً کسب کنیم ولی قابل کسب هستند. گاهی می‌بینید خداوند بعضی از همین آراء یا اوصاف را به طور ذاتی در وجود شخصی قرار داده؛ مثلاً گاهی می‌بینید خداوند صفت خوش اخلاقی را در وجود یک نفر قرار داده است. ولی این صفت قابل کسب است. حال اگر کسی ذاتاً صفتی را دارد که راحت است اما اگر ندارد، می‌تواند کسبش کند. پس مراد از آراء ارادی، آرائی هستند که قابلیت دارند با اراده حاصل شوند. ولو اینکه بعضی‌ها بدون اراده این اوصاف را واجد می‌شوند. حال می‌خواهیم در مورد این اوصاف بحث کنیم. اوصافی که ممکن است در مدینه‌های مختلف ظهور پیدا کنند. آراییی که آنها را ملاحظه می‌کنیم و به آنها اهمیت می‌دهیم، اوصاف توده‌ی مردم نیستند، بلکه اوصاف انبیا، ملوک، ائمه و اوصیا هستند. این اوصاف قابل اکتساب هستند و می‌توانند برای ما الگو و اسوه باشند. این اوصاف هستند که ما آنها را جزء آراء یا ملت به حساب می‌آوریم. ممکن است رعیت هم از این اوصاف برخوردار باشند، منتها اگر برخوردار نیستند باید به آنها بگوییم این اوصاف را کسب کنند.

پس دومین راییی که در ملت وجود دارد، همین اوصاف حسنه یا اوصاف سیئه است. در باب اوصاف حسنه به مردم می‌گوییم آنها را کسب کنند و در باب اوصاف سیئه به مردم می‌گوییم از آنها پرهیز کنند. بنابراین ملت از دو نوع رای ترکیب شده است: یکی رای‌هایی که مربوط به اعتقاد هستند و دیگری رای‌هایی که مربوط به عمل هستند. ما از رای‌هایی که مربوط به عمل هستند، به اوصاف تعبیر می‌کنیم. گفتیم که این اوصاف اگر خوب باشند، قابل کسب هستند و اگر بد باشند، لازم الترك. این که به خوب و بد اشاره می‌کنم به این خاطر است که مدینه‌هایی که ما در

موردشان بحث می‌کنیم خوب و بد دارند. اوصاف رؤسای مدینه فاضله خوب و اوصاف رؤسای مدینه جاهله یا ضاله بد است. اگر ملتی بخواهد ملت فاضله باشد، باید خوب و بد را تعیین کند تا از خوبی‌ها تقلید و از بدی‌ها پرهیز کند. این بحثی است که می‌خواهیم مطرح کنیم. منتها دیگر به تک تک اوصاف اشاره نمی‌کنیم. این به عهده‌ی علم اخلاق است.

مصنف می‌فرماید: این اوصاف هم باید وجود داشته باشند و هم باید در تاریخ و داستان‌ها نقل شوند. نقل این اوصاف مهم است؛ مثلا در قرآن اوصاف یک امت یا یک نبی تشریح می‌شود تا از آن اوصاف تبعیت بشود یا اوصاف یک امت فاسد طرح می‌شود تا شنونده‌ها از این اوصاف پرهیز کنند. این هم یکی از چیزهایی است که باید عملی شود. باید اوصاف گذشته‌ها به صورت داستان برای موجودین فی الحال تبیین شود تا این موجودین بتوانند از این اوصاف بهره‌مند بشوند یا پرهیز کنند. با این همه صرفا نقل داستان این اوصاف کافی نیست، بلکه باید به کسانی که در زمان حاضر زندگی می‌کنند، تفهیم شود که کسانی که با این اوصاف بودند، مآل زندگیشان به کجا رسید. اگر عاقبتشان خیر بود، باید عاقبتشان بیان شود و اگر عاقبتشان شر بود نیز، باید عاقبتشان بیان شود. پس سه چیز مطرح شد:

۱. باید اوصاف خوب یا بد ذکر شوند.

۲. باید داستان امت‌های گذشته که دارای اوصاف خوب یا بد بودند، گفته شود تا این داستان‌ها بتوانند برای موجودین در حال آموزنده باشند. ضمنا وقتی داستانی را تعریف می‌کنیم، باید مشترکات آن را نیز بگوییم؛ مثلا بگوییم انبیا در چه چیزهایی مشترک بودند. همچنین باید مختصاتشان را هم بگوییم؛ مثلا بگوییم حضرت یعقوب یا موسی چه مختصاتی داشتند.

۳. باید عاقبت این اوصاف نیز معین شود. باید معین شود کسانی که صاحب این اوصاف بودند، در آخر به کجا رسیدند. این‌ها باید گفته شوند تا عبرتی برای موجودین در حال باشند.

این سه مطلب باید در هر مدینه‌ای - چه فاضله، چه جاهله و چه ضاله - گفته شود. سپس مصنف درباره‌ی حال نیز بحثی را مطرح می‌کند.

«فَضْرِبِ الثَّانِي مَا يَوْصَفُ بِهِ الْاَنْبِيَا وَالْمَلُوْكَ الْاَفَاضَلُ وَ الرَّؤْسَا الْاَبْرَارُ وَ ائِمَّةِ الْهَدْيِ وَ الْحَقِّ الذِّينِ تَوَالُوْا فِي الزَّمَانِ السَّالِفِ»

ترجمه‌ی عبارت چنین است: آراء ارادی (یعنی آرای که با اراده حاصل می‌شوند) چیزهایی هستند که انبیا و ... به وسیله‌ی آن وصف می‌شوند. (مصنف ابتدا درباره‌ی مدینه‌ی فاضله بحث می‌کند، لذا ابتدا انبیا، اولیا و ائمه‌ی حق را

مطرح می‌کند.) این اوصاف مربوط به روسای فعلی نیستند، بلکه مربوط به روسای پیشین هستند که در زمان گذشته پی در پی آمدند.

«و اقتصاص ماشرکوا فيه و الذی اختص^۱ به کل واحد من افعال الخیر و ما آلت الیه انفسهم و انفس من انقاد لهم و اقتدی بهم من المدن و الامم فی الآخره»

مطلب دوم این است که باید در داستان مشترکات این اوصاف و مختصاتشان را بیاوریم. مشترکاتی مثل عدالت و مختصاتی مثل رفتارهای یک پیغمبر با امتش. اگرچه همه‌ی این‌ها ذیل عنوان عدالت مندرج هستند ولی بالآخره با هم تفاوت‌های ظاهری هم دارند.

بنده فقط اوصاف را ذکر کردم. ایشان افعال را هم ذکر می‌کنند؛ به این معنا که باید هر دو را گفت. چه کارهای ارادی را و چه کارهای غیر ارادی را. چه این صفت از قبیل صفت‌های کثیر باشد و چه از قبیل افعال باشد. البته افعال هم منشا پیدایش اوصاف می‌شوند. این مطلب دوم بود.

مطلب سوم این است که باید عاقبت هر امتی نیز بیان شود تا حاضرین عبرت بگیرند. «آلت» یعنی «رجعت» و «ما رجعت الیه انفسهم» یعنی بیان عاقبت نفوسشان. حال این نفوس می‌خواهد انفس انبیا و ملوک باشد یا انفس کسانی که مطیع ایشان بودند و به آن‌ها اقتدا کردند. کسانی که اقتدا کردند نیز عبارتند از اهالی مداین فاضله و امم. «فی الآخره» متعلق به «آلت» است؛ یعنی باید عاقبت اخروی این افراد ذکر شود.

تا اینجا درباره‌ی مدینه‌ی فاضله بحث کردیم که روسایشان انبیا و ملوک و ائمه هدایت بودند. حالا مصنف همین بحث را در باره‌ی مدینه‌هایی که جاهل یا ضاله هستند، نیز ذکر می‌کند. منتها آنجا دیگر برعکس می‌شود و به جای اوصاف خوب، اوصاف بد را مطرح می‌کنیم. روش مدینه‌ی جاهله یا ضاله نیز برای مدینه‌ی فاضله‌ای که الان حاضر است، بیان می‌شود.

«و ما یوصف به الملوک الاراذل و الروساء الفجار المتسلطون من اهل الجاهلیه و ائمه الضلال الذین کانوا فی الزمان السالف و اقتصاص ما اشرکوا فيه و ما اختص به کل واحد من افعال الشر و ما آلت الیه انفسهم و انفس من انقاد لهم و اقتدی بهم من المدن و الامم فی الآخره»

ضرب دوم اوصافی هستند که به واسطه‌ی آن‌ها ملوک اراذل و روسای فجار که متسلط هستند، توصیف می‌شوند. «تسلط» به معنای مسلط شدن است اما «متسلطون» به معنای کسانی است که با زور مسلط می‌شوند. این افراد روسای

^۱ می‌دانید که ماده اختصاص غالباً به صورت عکس استعمال می‌شود و معنای عبارت در واقع چنین است: آن صفت به انبیا اختصاص داشت.

دو مدینه‌ی جاهلیه و ضاله هستند. مصنف هر دو را با هم می‌آورد تا بگوید هر دوی این‌ها در مقابل مدینه فاضله هستند. باید اوصاف مدینه‌های فاسدی که در زمان گذشته بودند، تبیین شوند. اوصاف روسایشان نیز باید گفته شود. این اوصاف باید به صورت داستان گفته شوند. در این داستان‌ها باید اوصافی که این اراذل در آن مشترک بودند یا مختص به هر کدامشان بود، بیان شود. همچنین باید درباره‌ی چیزهایی که به نفس این روسا و کسانی که منقاد و مطیعشان بودند و به آن‌ها اقتدا می‌کردند، رو کرد، صحبت کنیم. همچنین باید وضع اخروی این امم و مدن را نیز توضیح بدهیم، چنان که در قرآن نیز از امت‌های خیر و شر نقل شده و ملجا و منتهی انفس همه‌شان هم بیان شده است.

تاکنون آن‌چه که می‌گفتیم مربوط به گذشته بود و حالا می‌خواهیم در مورد اوصاف موجودین در حال بحث کنیم.

امروزه قوانینی که مورد عمل چنگیز بوده است، به عنوان قانون ضبط شده است. کسانی که می‌خواهند چنین حکومتی داشته باشند، حتما این قوانین را پیدا می‌کنند؛ مثلاً در سیاست گفته می‌شود: تفرقه بینداز و ریاست کن. این عبارت متعلق به زمان اسکندریا حته قبل از اسکندر است.

در این جا باید بیان شود که ما در چه صفات خوب یا بدی با گذشتگان شریک هستیم. مختصمان نیز باید ذکر شود، چون بالاخره زمان عوض می‌شود. ممکن است آن‌چه که در گذشته اتفاق افتاده است، دیگر اتفاق نیفتد. این کار را می‌کنیم تا شاید بتوانیم از این طریق جامعه‌مان را صالح‌تر کنیم.

«و ما یوصف به من فی الزمان الحاضر من الملوک الافاضل و الابرار و ائمه الحق و ذکر ما شارکوا فیه من تقدمهم و ما اختص به هؤلاء من افعال الخیر و ما یوصف به الروساء الفجار و ائمه الضلال و اهل الجاهلیه الذین فی زمان الحاضر و اقتصاص ما شارکوا فیه من تقدم و ما اختصوا به من افعال الشر و ما توول الیه انفسهم فی الاخره»

مطلب دوم این است که وضع امروزی‌ها را ببینیم و با خودمان مقایسه بکنیم. این عبارت خبر برای «فضرب الثانی» است. باید اوصاف ملوک افاضل و ائمه‌ی حق زمان حاضر را ذکر کنیم. همچنین باید مشترکات و مختصات این‌ها را هم بیان کنیم. مختصاتشان به این دلیل بوده که موضوع این مسائل در گذشته وجود نداشته است. این مطالب درباره‌ی مدینه‌ی فاضله‌ای بود که در زمان حال وجود دارد. حالا در ادامه می‌گویید: باید اوصاف مدینه‌ی ضاله و جاهلیه حاضر هم بیان شود. همچنین باید مشترکات و مختصاتشان و عاقبتشان در آخرت نیز روشن شود. تبیین این آراء بر عهده‌ی رئیس اول است.

امروزه قوانینی که مورد عمل چنگیز بوده است، به عنوان قانون ضبط شده است. کسانی که می‌خواهند چنین حکومتی داشته باشند، حتما این قوانین را پیدا می‌کنند؛ مثلاً در سیاست گفته می‌شود: تفرقه بینداز و ریاست کن. این عبارت

متعلق به زمان اسکندر یا حتی قبل از اسکندر است. مدینه‌های جاهله و ضاله قوانین آبا و اجدادشان را حفظ می‌کنند و بعد هم در بین خودشان اجرا می‌کنند. چه بسا این قوانین را کامل‌تر نیز کنند.

تا این جا گفتیم که ملت عبارت است از آراء. آرا بر دو قسم هستند، پس ملت نیز دو قسم است: یک قسمش عبارت است از صفات که مورد بحث ما است. فارابی در این باره می‌گوید: باید اوصافی از گذشتگان انتخاب شود که بتواند برای حاضرین نمونه باشد به طوری که حاضرین بتوانند از آن پیروی کنند. این اوصاف باید طوری باشند که جمیع ما فی‌المدینه را بیان کنند. ظاهراً مراد فارابی در اینجا فقط اوصاف انسان‌ها نیست، بلکه این اوصاف، اوصاف اشیاء را نیز شامل می‌شوند؛ مثلاً اگر صنعتی داشته‌اند، باید اوصاف آن صنعت نیز بیان شود تا آن صنعت در نسل‌های بعدی هم باقی بماند و در صورتی که قابلیت تکامل دارد، کامل شود.

«و ینبغی ان تکون الصفات الّتی توصف بها الاشیاء الّتی تشتمل علیها آراء المله صفات تخیل الی المدینین جمیع ما فی المدینه من الملوک و الروساء و الخدم و مراتبهم و ارتباط بعضهم ببعض و جمیع ما یرسم لهم لیکون ما یوصف لهم من تلک مثالات یقتفونها فی مراتبهم و افعالهم. فهذه هی الآراء الّتی فی المله»

شایسته است صفاتی که اشیاء به آن‌ها توصیف می‌شوند و مشتمل بر آراء ملت^۲ هستند، طوری باشند که جمیع ما فی‌المداین را به خیال و ذهن اهل مدینه بیندازند. به عبارت دیگر این صفات باید جامع باشند و تمام اوضاع مدینه‌ی گذشته را تبیین کنند. اگر بخواهیم ترجمه آزاد بکنیم، عبارت را چنین ترجمه می‌کنیم: این صفات باید صفاتی باشند که یادآور جمیع ما فی‌المدینه سابق باشند؛ مثلاً بیان کنند پادشاهان، خدمت‌گزاران و ... چگونه بوده‌اند، مراتبشان چه‌طور بوده است، چه‌طور با یکدیگر مرتبط می‌شدند، چه کسی مطیع دیگری بود، کشاورزان با تاجران چه ارتباطی داشتند و تمام این‌ها باید تبیین شوند تا آنچه که توصیف می‌شود، نمونه‌هایی باشد که حاضرین از آن‌ها پیروی می‌کنند.

تمام این اوصاف در مدینه‌ی فاضله قابل تصور هستند، اما در مدینه‌ی ضاله و جاهله چه‌طور؟ در چنین مداینی هر رئیسی می‌آید و فقط مشترکات مثبت را بیان می‌کند. به عبارت دیگر همه چیز را بیان نمی‌کند.

عبرت در هر جامعه‌ای مناسب خودش است. در مدینه‌ی فاضله مردم باید از خوبی‌ها عبرت بگیرند و به آن‌ها عمل کنند و از بدی‌ها نیز عبرت بگیرند و از آن‌ها پرهیز کنند. مدینه‌ی جاهله آن بدی‌ها را خوبی به حساب می‌آورد. همچنین روسا وقتی آن‌ها را مطرح می‌کنند، انتظار دارند که رعیت از آن امور فاسده پیروی کنند. هر کسی به جامعه‌ی

۲. ملت در این جا به معنای مردم است.

خودش علاقه‌مند است. این جامعه فاسد نیز که پیرو جامعه فاسد دیروز است، سعی می‌کند از جامعه‌ی دیروز عبرت بگیرد؛ مثلاً جامعه‌ی دیروز به دلایلی موفق شده و این‌ها نیز می‌خواهند مثل او موفق شوند یا جامعه‌ی دیروز در فلان مساله کوتاهی کرده و زائل شده و این‌ها از این عبرت می‌گیرند و کوتاهی نمی‌کنند. جوامعی که امروزه ظلم می‌کنند، در حقیقت پیرو جامعه‌های فاسد دیروز هستند.

کلیدواژگان: انبیا، اوصاف حسنه، مدینه فاضله، مدینه جاهله، مدینه ضاله، ملت، آراء.